

نگرشی جدید بر قانون دیات سیر تاریخی پیدایش نظام دیات

سید محمد موسوی بجنوردی*

چکیده: یکی از مباحث قابل بررسی در فقه اسلامی قانون حاکم بر دیات است. نگارنده در این مقاله، ابتدا نگرشی تاریخی به قانون دیات در جهان قبل از اسلام دارد و سپس به بررسی نظام دیات در دین اسلام می‌پردازد و نظر فقهای مذاهب گوناگون را در مورد ماهیت حقوقی نظام دیات بیان می‌دارد. در پایان، تعداد و کیفیت سه مورد (دینار، درهم و حله) از موارد ششگانه دیات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نظام دیات در جهان قبل از اسلام

الف: در مجموعه قوانین حمورابی

ضمن کاوشهای باستان‌شناسی که در منطقه شوش بین سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ انجام شد، یک گروه فرانسوی موفق به کشف یکی از پرارزش‌ترین منابع تاریخ حقوق، یعنی «مجموعه قوانین حمورابی» شدند. این مجموعه قوانین، بر سنگی به طول دو و نیم و به عرض یک و نیم

* دانشیار دانشگاه تربیت معلم و مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

متر حک شده و قدیمیترین و کاملترین قوانین مربوط به حدود چهار هزار سال پیش بر آن منقوش شده است.^۱ مجموعه قوانین حمورابی با توجه به زمان تدوین آن، یکی از شاهکارهای تاریخ قانون و قانونگذاری است که به ادعاهای افتخارآمیز کسانی که قوانین روم و یونان را تنها منبع قوانین فعلی و برجسته‌ترین آنها می‌دانند خاتمه می‌دهد.

این مجموعه قوانین مشتمل بر ۲۸۲ ماده است که در مورد مقررات مدنی، تجاری، کیفری، روابط بین زن و شوهر و حقوق زن تدوین شده است. بخش قابل توجهی از قوانین این مجموعه را قوانین کیفری به خود اختصاص داده است. نظام قصاص و دیات در این مجموعه بر اساس امتیازات طبقاتی است و با مجرمین در مورد پرداخت دیه به طور یکسان برخورد نمی‌شود. مطابق این مجموعه قوانین، قصاص وقتی قابل اعمال است که مرتکب عمداً دیگری را به قتل رسانده باشد یا عضوی از اعضای او را شکسته و یا او را مجروح کرده باشد. جرح غیرعمدی، طبق مندرجات ماده ۲۰۶ فقط موجب پرداخت هزینه‌ی مداوای شخص مجروح می‌شده و ضارب ناگزیر به پرداخت آن بوده است. در ضرب و جرح غیرعمدی که منتهی به فوت می‌شده، ضارب را به دلیل غیرعمدی بودن قتل به قصاص محکوم نمی‌کردند، اما باید نیم مانا نقره به عنوان دیه به اولیای دم می‌پرداخته است.

ب: در حقوق روم

حقوق روم از قدیمیترین و مهم‌ترین حقوقهای قضایی به شمار می‌آید و می‌توان از آن به عنوان منبع تاریخی بیشتر قوانین امروز غرب نام برد. در واقع، حقوق روم سالهای طولانی در تدوین قانون الهام بخش حقوقدانان اروپایی بوده است. از مشهورترین قوانین رومی «قانون الواح دوازده‌گانه» است که جزئیاتش در پنج لوح آخر آن ذکر شده است.^۲ در قانون الواح برای اولین بار جرایم به دو دسته جرایم عمومی و خصوصی تقسیم شده است.^۳

در حقوق روم، هم قصاص از جانی را پذیرفته بودند و هم دیه را؛ بدین معنا که شخص مورد تجاوز حق داشته یا با شخص متجاوز درباره پایان دادن دعوا توافق کند یا در صورت عدم توافق قصاص نماید. البته باید توجه داشت که در حقوق روم قصاص فقط در مورد اعضا و جوارح (مثلاً چشم در برابر چشم) بوده است.

جایگزینی نظام دیه با نظام قصاص در نزد رومیها، پس از طی مراحل تکاملی مبنی بر جلب رضایت اولیای مقتول یا خود مجنی علیه صورت می گرفته است. در قانون الواح امکان صلح بین جانی و مجنی علیه و پرداخت مبلغی از سوی جانی جایز دانسته شده و این، همان نظام دیات در قانون مذکور است. از جمله کیفرهایی که دادگاههای روم علیه جنایتکاران صادر می کردند می توان اعدام و پرداخت دیه را نام برد.

ج: در حقوق آنگلوساکسون

اولین مجموعه قانون آنگلوساکسونها در انگلیس، در قرن هفتم میلادی، نوشته شد. در این مجموعه، سیستم کاملی جهت جبران ضررهای بدنی بیان شده که در جامعه انگلیس به صورت یک عرف پذیرفته شده در آمده است. بنابر این مجموعه قوانین، مقدار دیه نفس با توافق بین دو طرف دعوا تعیین می شده است؛ یعنی طرفین دعوا اختیار داشتند تا نوع و میزان جبران ضرر را تعیین کنند. مقدار دیه ای که جانی به خانواده مجنی علیه می پرداخته، در حالت های مختلف متفاوت بوده (چون در آن زمان، بخشی از جامعه انگلیس را طبقه بردگان تشکیل می دادند که متعلق به فئودالها بودند) و جانی با پرداخت دیه، از هرگونه مسئولیت دیگری معاف می گردیده است.

در آن دوران، دیه مقتول به سه جزء تقسیم می شده است: یک جزء آن به دلیل از دست رفتن یکی از رعایای پادشاه به پادشاه داده می شد، جزء دیگر را مالک (فئودال) به دلیل از دست دادن یکی از افراد خود برمی داشت و جزء سوم آن بین افراد خانواده مجنی علیه تقسیم می شد.^۴

د: در حقوق عصر جاهلیت

اعراب جاهلی نظام پرداخت دیات را جهت پایان بخشیدن به انتقام و منازعات خونی، تا حدودی جبران خسارت وارده و عدم توسل به زور برای جلوگیری از جنگ و خرابیهای حاصل از آن اعتبار بخشیدند. به نحوی که برای جانی و قبیله اش این امکان به وجود آمد که با توافق مجنی علیه یا اولیای او پرداخت دیه جایگزین قصاص شود. این شیوه نو، تحول بسیار مهمی را در حیات قبایل عرب به وجود آورد، زیرا در لابه لای متون تاریخی به مواردی برمی خوریم که

اولیای مقتول به گرفتن دیه بسنده کردند؛ اگر چه مقدار این دیه برای همه اشخاص مساوی نبود و بر حسب درجات قبایل و شأن و منزلت مقتول تفاوتی داشت. به این معنا که هنگام اخذ دیه، اختلاف طبقاتی و موقعیت مقتول در نظر گرفته می‌شد. به عنوان مثال دیه مردی که از طبقه اشراف بود با دیه مردی که از طبقه پست‌تر از اشراف بود تفاوت داشت.

در بین قریش میزان معمولی دیه ده شتر بود که این میزان به قولی بعد از نذر عبدالمطلب، جد پیغمبر اکرم (ص)، به صد شتر رسید.^۵ دیه امرا و بزرگان به هزار شتر نیز می‌رسید. دیه حلیف، نصف دیه صریح و دیه زن، نصف دیه مرد بود.

در مورد پرداخت دیه، اصل بر این بود که در صورت قدرت جانی بر پرداخت آن، از خود او گرفته شود و در صورت عدم توان او بر پرداخت دیه از «عُصبه»، یعنی بستگان نزدیک جانی که با او رابطه خونی دارند گرفته شود.^۶

کیفیت مجازات در میان اعراب زمان جاهلیت

ساکنان شبه جزیره عربستان، در عصر جاهلیت به دو گروه «بَدُو» یا بادیه‌نشین و «حَضْر» یا شهرنشین تقسیم می‌شدند. حَضْر ساکنان شهرهای بزرگ بودند و تعدادشان نسبت به بَدُو، که قسمت اعظم اعراب بادیه‌نشین را تشکیل می‌دادند، بسیار اندک بود. با وجود این، در زمینه احکام دیه و فصل منازعات خونی اختلاف چندانی با یکدیگر نداشتند.

بادیه‌نشینان، قبایل متجاوز و جنگجویی بودند که تعصبات قبیله‌ای بر آنان حاکم بود؛ به طوری که این عصبیت، یگانه وسیله حمایت افراد قبیله از تجاوزات بیگانگان به حساب می‌آمد و عامل مؤثری برای از بین رفتن شخصیت مستقل افراد قبیله و ایجاد شخصیت حقوقی برای آنان بود. افراد یک قبیله به دلیل اینکه خون واحدی در رگهایشان جاری بود، حیات اجتماعی واحدی داشتند و برخوردی که با افراد قبیله خود داشتند با رفتاری که با افراد دیگر قبایل داشتند متفاوت بود. در نتیجه، یک قبیله همچون دولتی قائم به ذات و مستقل عمل می‌کرد و در شئون داخلی و خارجی خود حاکمیت مطلق داشت. اساس زندگی اجتماعی و سیاسی داخل قبیله مبتنی بر اصل تضامن افراد و تساوی کامل آنان در حقوق بود. مالکیت افراد به طور اشتراکی و جمعی بود و اموال قبیله به همه افراد آن تعلق داشت. مذهب نیز مذهب همه افراد قبیله بود.

حفظ امنیت و فصل خصومات بین افراد یک قبیله به شیخ و رئیس قبیله مربوط می‌شد و او بود که در صورت تحقق جرمی در داخل قبیله حکم صادر می‌کرد.

اعراب در عصر جاهلیت به صورت پراکنده زندگی می‌کردند و یک حکومت مرکزی که بتواند تمام قبایل را طبق قوانین و مقررات واحدی گرد هم جمع کند نداشتند؛ ولی یک نظام حاکم بین همه قبایل وجود داشت و آن این بود که «قتل کیفر قتل است» یا «قتل، بازدارنده‌ترین عامل ارتکاب قتل است».

نظام دیات در دین اسلام

دین مقدس اسلام درباره نظام دیات، روش جدیدی بنا نکرد، بلکه آن را به همان مفهوم عرفی و عقلایی که متداول بود، پذیرفت. البته این بدان معنا نیست که اسلام برای نظام دیات، توسعه قائل نشد؛ بلکه اسلام با قراردادن مقررات ویژه‌ای قانون دیه را مضبوط ساخت تا از اعمال سلیقه‌های شخصی و سنتهای قبیله‌ای ممانعت به عمل آورد. به عنوان مثال در عصر جاهلیت، حسب و نسب اشخاص موجب افزایش مقدار دیه بود، ولی اسلام درباره دیه نفس، دیه جراحات و دیه اعضا و جوارح، نسبت به همه به طور یکسان قانون وضع کرد و این معنا را به شکل امضایی و به نحو قضیه حقیقیه تشریح کرد.

الف: تشریح نظام دیات به نحو قضیه حقیقیه

تشریح احکام و قوانین در همه جوامع عقلایی به نحو قضیه حقیقیه است. این قانون کلی در مورد نظام دیات نیز جاری است. به این معنا که هرگاه موضوعش با قیود و شرایطی که در فعلیت آن قانون دخالت دارد موجود گردد، قانون دیات نیز نسبت به اشخاص فعلیت می‌یابد.

با عنایت به روایات وارده از ائمه اطهار^(ع) که فرموده‌اند: «كَانَتِ الدِّيَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأَقْرَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)^۷» و همچنین با توجه به آنچه ذکر شد، معلوم می‌شود که نظام دیات در مجموعه قوانین حمورابی، در حقوق رومیها و آنگلساکسونها و نیز در دوران اعراب حکم امضایی بوده است و اسلام هم این حکم عقلایی را، که بدون شک اثر مثبت در نظم عمومی و امنیت جامعه و تا حدودی جبران خسارت‌های بدنی و جانی دارد، به همان مفهوم

عرفی و عقلایی آن امضا فرموده و مورد تأیید قرار داده است.

ب: بررسی ماهیت حقوقی نظام دیات

نوع ضمان و تعهد نسبت به ماهیت حقوقی دیه مسلماً عقدی و قراردادی محسوب نمی‌شود، اما دربارهٔ اینکه چنین مسئولیتی جنبهٔ کیفری صرف داشته باشد یا جنبهٔ مدنی صرف و یا ترکیبی از آن دو، اختلاف نظر وجود دارد. به طور کلی سه دیدگاه عمده در مورد ماهیت حقوقی نظام دیات ابراز شده است:

۱) گاه بر اساس برخی ویژگیهای مسئولیت کیفری از جمله قابلیت تغلیظ و تشدید در زمان و مکان خاص، تشدید شرعی یا قانونی میزان و مبلغ آن، نظام دیات رنگ مسئولیت کیفری به خود می‌گیرد.

۲) گاه بر اساس برخی از خواص و آثار مسئولیت مدنی از جمله پرداخت آن به شخص متضرر یا ورثات او و عدم پرداخت آن به خزانهٔ دولت، جبران خسارت و ضمان قهری تلقی می‌شود.

۳) گاه به دلیل وجود برخی از خواص و آثار مسئولیت کیفری و مدنی در دیه، نظریه‌ای مبنی بر اینکه ماهیت حقوقی دیات آمیخته‌ای از هر دو مسئولیت باشد شکل می‌گیرد.

ج: نظر فقهای مذاهب گوناگون در مورد ماهیت حقوقی نظام دیات

در عصر جاهلیت از طریق نظام دیات هم درصدد بودند که خسارات وارده را جبران کنند و هم جانی را به کیفر اعمال خود برسانند. این نظر با آرای فقهای امامیه نزدیک است. در میان فقهای مذاهب اربعه شافعیه و حنبلیه معتقدند:

دیات جمع دیه است و آن عبارت است از مالی که بر اثر جنایت وارده بر مجتنب علیه به اولیای دم در صورت قتل نفس و یا به خود مجتنب علیه در صورت ضرب و جرح پرداخت می‌گردد.^۸

فقهای حنفیه اعتقاد دارند:

دیه از ادا مشتق شده است و عبارت است از مالی که در مقابل تلف

نفس ادا می‌گردد.^۹

نظر فقهای مالکیه این است که:

دیه عبارت است از چیزی که در مقابل قتل نفس به عنوان خون بها به ولی دم ادا می‌گردد.^{۱۰}

آنچه از مجموع آرای مذاهب اربعه به دست می‌آید (حنفیه و بعضی از مالکیه به طور صریح، شافعیه و حنبلیه) این است که دیه ظهور در جبران خسارت دارد و قهراً جنبه کیفری و مجازات ندارد. بنابراین دیه به عنوان مالی در ازای اثر جنایت به مجتبیٰ علیه یا بستگان او پرداخت می‌شود.

کاوشی در خصوص موارد ششگانه در نظام دیات

یکی از موضوعاتی که لازم است در مورد آن بحث و بررسی صورت گیرد، عناوین ششگانه دیات است. با طرح پرسشهایی می‌توان ماهیت حقوقی موارد ششگانه در نظام دیات را روشن کرد. برخی از این پرسشها عبارت است از:

- ۱) آیا عناوین ششگانه، بأصولها، موضوعیت دارد؟
 - ۲) آیا قیمت یکی از این عناوین ملاک و پایه است و بقیه موارد به اعتبار تساوی قیمت آنها با پایه ذکر شده، مشخص می‌شوند و خودشان بأصولها هیچ‌گونه موضوعیتی ندارند؟
 - ۳) آیا قیمت صد شتر در نظام دیات پایه است یا قیمت و ارزش هزار دینار؟
- فقهای عظام، در وجوب تخییری انواع ششگانه دیات اتفاق نظر دارند. به این معنا که معتقدند جانی در مقام ادا می‌تواند یکی از انواع ششگانه دیات را انتخاب کند و بپردازد. همچنین متفقند که هر یک از شش نوع دیه، فی نفسه، اصل و بدل از غیر خود نیست. لکن به نظر می‌رسد با توجه به روایات وارد شده و نظامهای حقوقی دنیا قبل از اسلام دیه‌ای که به عنوان اصل و پایه انتخاب شده هزار دینار (برابر با ۷۵۰ مثقال طلای صیرفی) است و پنج نوع دیگر دیه به این اعتبار عنوان شده است که در زمان صدور روایت یا زمان تشریح حکم، توان خرید هر یک از انواع پنجگانه (صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست حله و ده هزار درهم) از لحاظ قیمت معادل با توان خرید هزار دینار برابر بوده است. البته این معنی قابل انکار نیست که در

روایات متعدد، ملاک را صد شتر یا قیمت صد شتر قرار داده‌اند و ما - ان شاء الله - در مقام جمع بین روایات، با در نظر گرفتن اعتبار عقلایی، پایه و اصل را بیان خواهیم کرد.

الف: نظر اهل تشیع

(۱) صحیحۃ عبدالرحمن بن حجاج:

قال: سمعت ابن ابي لیلی يقول: كانت الدية في الجاهلية مائة من الإبل فأقرها رسول الله (ص) ثم إنَّه فرض على أهل البقر مائة بقرة، وفرض على أهل الشاة ألف شاة ثنية، وعلى أهل الذئب ألف دينار، وعلى أهل الورق عشرة ألف درهم وعلى أهل اليمن الحنك مائة جلة. قال عبدالرحمن بن الحجاج: فسألت أبا عبدالله (ع) عما روى ابن ابي لیلی. فقال: كان على (ع) يقول: الدية ألف دينار، وقيمة الدينار عشرة دراهم وعشرة آلاف لأهل الأمصار، وعلى أهل البوادي مائة من الإبل، ولأهل السواد مائة بقرة، أو ألف شاة.^{۱۱}

ملاحظه می‌شود که در این صحیح، عبدالرحمن بن حجاج مطلبی را از ابن لیلی نقل می‌کند و سپس از حضرت صادق (ع) در مورد صحت آن سؤال می‌کند. حضرت در پاسخ شخص می‌فرماید که دیه، قدرت و توان خرید هزار دینار، یعنی هزار مثقال شرعی طلا برابر با ۷۵۰ مثقال صیرفی طلای خالص است. در این روایت پایه و اصل دیه از زبان حضرت «الدية ألف دينار» بیان شده است. به قول علمای ادب چنانچه مبتدا محلائی به الف و لام باشد، افاده حصر در خیر می‌کند؛ یعنی «تتحصر الدية في ألف دينار». سپس می‌فرماید: انواع ششگانه، همگی حکایت از یک قدرت و توان خرید دارند؛ یعنی قدرت خرید صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست حله و ده هزار درهم نقره، معادل قیمت و قدرت خرید هزار دینار طلا است.

(۲) موثقة جمیل بن دراج:

عن جمیل بن دراج فی الدية قال: ألف دينار، أو عشرة آلاف درهم، و يؤخذ من أصحاب الحنك الحنك، و من أصحاب الإبل الإبل، و من أصحاب الغنم الغنم، و من أصحاب البقر البقر.^{۱۲}

در این روایت، همانند صحیحۃ عبدالرحمن بن حجاج، انواع ششگانه همگی حکایت از یک

قیمت و قدرت خرید دارند که بر این مبنا هر دینار برابر با ده درهم است. اهل یمن نیز می‌توانند دویست حله بدهند، بیابان‌نشینها صد شتر، گوسفندداران هزار گوسفند و گاوداران دویست گاو. اما در مورد روایاتی که ظهور آنها در پایه بودن قیمت صد شتر است؛ مثل روایت عبدالله بن سنان^{۱۳} و صحیحہ فضل^{۱۴} باید گفت که با توجه به اعتبار عقلایی و در نظر گرفتن روایاتی که ظهور آنها در پایه بودن قیمت هزار دینار است یا اعراض اصحاب از روایت اخیر یا محامل دیگر که در کتب فقهی مدون است و اینکه دین مبین اسلام جهانی و خاتم ادیان است و تا قیام قیامت برقرار و پابرجا خواهد بود، نظام دیات و مقررات آن باید به گونه‌ای باشد که در همه جای دنیا و در همه اعصار قابل پیاده شدن باشد. با توجه به این مسائل، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در مورد کشورهایی که نه شتر دارند و نه قیمت آن را می‌دانند (مثل: ژاپن، روسیه، سوئد، هلند و...) و تنها با ارزشهای خارجی و اسکناسهای محلی خودشان سروکار دارند چه تدبیری اندیشیده شده است؟

به نظر نمی‌رسد قیمت صد شتر پایه و ملاک خوبی باشد، بلکه اصل و پایه، قدرت خرید صد شتر در زمان صدور روایت است که برابر با قیمت هزار مثقال شرعی طلا، معادل ۷۵۰ مثقال صیرفی طلا است. این پایه در سراسر جهان امروز قابل قبول بوده و انجام شدنی است. بنابراین اصل آن است که قدرت خرید از جانی دریافت شود و قهراً اسکناس رایج هر کشور که برابر با ارزش ۷۵۰ مثقال صیرفی طلای خالص است به عنوان دیه باید پرداخت شود.

ب: نظر اهل سنت

فقهای حنیفه و مالکیه بر این اعتقادند که فقط در سه نوع (شتر، طلا و نقره) دیه واجب است. دلیل آنان این است که رسول الله (ص) فرمود:

فِي النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَإِنَّهُ جَعَلَ دِيَةَ كُلِّ ذِي عَهْدٍ عَلَى عَهْدِهِ
أَلْفَ دِينَارٍ.^{۱۵}

رای احمد و ابو یوسف و محمد این است که دیه در شش نوع واجب است و آن شش نوع عبارتند از: شتر، طلا، نقره، گاو، گوسفند و حله. این رأی ملهم است از روایت عمرو بن شعیب:

إِلَّا أَنَّ الْإِبِلَ قَدْ عَلَتْ نَقْوَمَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفَ دِينَارٍ وَعَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ

اثنى عشر ألفاً، وعلى أهل البقر مائتي بقرة وعلى أهل الشاة ألف شاة وعلى
أهل الحلال مائتي حلة.^{۱۶}

یادآور می‌شویم نظر این گروه تقریباً مطابق فتوای فقهای امامیه است.

فقهای شافعیه ابتدا، در مورد دیه به نظر فقهای حنفی و مالکی اعتقاد داشتند ولی در حال حاضر، دیه را منحصر در شتر می‌دانند. منشأ این رأی آن است که شتر را اصل می‌دانند و سایر انواع دیه (طلا و نقره و انواع دیگر) را به عنوان بدل به حساب می‌آورند که بر حسب افزایش و کاهش قیمت شتر، قیمت آنها نیز افزایش یا کاهش می‌یابد. قیمت اجناسی که به عنوان بدل هستند (مثل شتر) اصولاً ثابت نمی‌باشد.^{۱۷} این نظر الهام گرفته از حدیث زهری است که می‌گوید:

كَانَتْ الدِّيَةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مائة من الابل، قيمة كل بعير أوقية،
ثم غلَّتْ قيمة الابل فصارت قيمة كل بعير أوقية و نصفاً، ثم غلَّتْ فصارت
قيمة كل بعير أوقيتين، فما زالت تغلو حتى جعلها عمر عشرة آلاف درهم أو
أربع مائة دينار.^{۱۸}

دیه، در زمان رسول الله (ص) صد شتر بود و قیمت هر شتر برابر با دوازده درهم بود. سپس بر قیمت شتر افزوده شد و در نتیجه قیمت هر شتر، به هجده درهم رسید. پس از آن باز هم قیمت شتر بالا رفت و به مقدار بیست و چهار درهم رسید. بعد از آن هم قیمت بالا می‌رفت تا آنکه عمر در زمان خلافت خود، قیمت صد شتر را ده هزار درهم یا چهارصد دینار قرار داد. بر همین اساس، شافعی تغلیظ در دیه را منحصر در شتر می‌داند.^{۱۹}

تعداد و کیفیت انواع ششگانه دیات

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد تعداد و کیفیت انواع ششگانه دیات است. در مورد سه نوع دیه، یعنی شتر، گاو و گوسفند و تعداد و کیفیت آنها همه فقهای عظام متفق القول هستند، اما در مورد دینار و درهم و دویست حله هنوز بحثهایی وجود دارد که به ترتیب آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف: دینار

در خصوص دینار سه احتمال وجود دارد:

(۱) دینار عبارت است از طلای مسکوک و دارای وزن معین، یعنی هجده نخود طلای خالص. طبق مقتضای قاعده وقتی حکم به عنوانی تعلق می‌گیرد که آن عنوان از مفاهیم عرفیه است و در خارج مابازاء دارد، لازم است که عنوان مذکور به حکم عقلا احراز شود و معلوم گردد که در کجا و با چه شرایطی عرف و عقلا می‌گویند عنوان مذکور محرز است. در این صورت می‌توان به مطلب مورد نظر ترتیب اثر داد. با توجه به تعریفی که از دینار شد، هرگاه مجمع القیود متحقق شود، عنوان دینار عینیت می‌یابد.

(۲) دینار عبارت است از طلای مسکوک که از لحاظ وزن و نوع سکه لاشرط باشد؛ یعنی فقط مسکوک بودن سکه طلا مورد نظر است نه وزن و نوع آن. همین که چند عدد از چنین سکه‌ای به وزن هجده نخود برسد دینار به حساب می‌آید. بنابراین آنچه اهمیت دارد مسکوک بودن سکه طلا است.

(۳) دینار عبارت است از صرف طلای خالص به وزن هجده نخود، یعنی مثقال شرعی که سه چهارم مثقال صیرفی (۲۴ نخود) می‌باشد. مؤید این احتمال موثقه ابی بصیر است:

فقال: دية المسلم عشرة آلاف من القصة وألف مثقال من الذهب، وألف من الشاة على أسنانها.^{۲۰} پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با مراجعه به تمامی روایات وارد شده در باب زکات نقدین و دیات، روشن می‌شود که دینار مذکور در روایات، مرآت و عنوان مشیر است نسبت به مقدار معینی از طلا، لاشرط از مسکوک بودن آن. در حقیقت، این مرآت و عنوان مشیر، درصدد بیان مقدار طلاست و دینار پل و آینه برای این مقدار طلای خالص می‌باشد. روایاتی هم (مانند موثقه ابی بصیر که در احتمال سوم ذکر شد) به این معنا دلالت دارند. ملاحظه می‌شود که دیه مسلم را ده هزار درهم از نقره دانسته و نسبت به طلا «ألف مثقال من الذهب» گفته است که به تعبیر دیگری «ألف دینار» است. بنابراین «ألف دینار» در بعضی روایات منافاتی با «ألف مثقال» در دیگر روایات ندارد. نیز، چنین است موثقه فضلا:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُمَا قَالَا: فِي الذَّهَبِ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ مِثْقَالًا

مَثْقَالٌ، وَفِي الْوَرَقِ فِي مَاتَيْنِ، خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ وَ لَيْسَ فِي أَقْلٍ مِنْ أَرْبَعِينَ مَثْقَالاً
شَيْءٌ وَلَا أَقْلٍ مِنْ مَاتَيْنِ دَرَاهِمٍ شَيْءٌ وَ لَيْسَ فِي النِّيفِ شَيْءٌ حَتَّى يَتِمَّ أَرْبَعُونَ
فَيَكُونُ فِيهِ وَاحِدٌ. ۲۱

در این موثقه، نسبت به زکات نقدین، موضوع «أربعين مثقالاً مثقال» قرار داده شده است. در روایات دیگر هم که حکم به وجوب زکات بر عنوان دینار تعلق یافته است، استظهار می شود که «مثقال» عبارت آخرای دینار است.

اگر گفته شود که در باب زکات نقدین، شرط وجوب زکات مسکوک بودن طلا به سکه معامله است و بنابراین دینار معتبر در باب زکات مغایر با دیناری است که در باب دیات اعتبار شده است و این معنا بعید است که یک عنوان و مفهوم عرفی، که دینار باشد، به حسب موارد فرق کند و در واقع باید گفت که صحت اطلاق بر عناوین تابع صدق عرفی است، در پاسخ می گوئیم که در وجوب زکات نقدین، منقوش بودن به سکه رایج به جهت روایات مربوط به دینار نیست، بلکه مستفاد از صحیحۃ علی بن یقظین است که می گوید:

عن أبي ابراهيم (ع) قال: قلت له إنه يجتمع عندي الكثير قيمته فييقن
نحواً من سنة أتزكيه؟ فقال: لا كلُّ ما لم يحل عليه الحول فليس عليك فيه
زكاةٌ وكلُّ ما لم يكن ركازاً فليس عليك فيه شيءٌ قال: قلت وما الركاز؟ قال:
الصامت المنقوش، ثم قال: إذا أردت ذلك فأسبكه، فإنه ليس في سبائك
الذهب و نقار الفضة شيءٌ من الزكاة.

به مقتضای این صحیح، امام (ع) می فرماید: هرچه رکاز نباشد، زکات ندارد و رکاز را هم به صامت منقوش تعریف فرموده است. در نتیجه فهمیده می شود که در نصاب طلا، چهل مثقال باید به صفت «منقوش به سکه رایج» متصف باشد. بدین ترتیب در هزار دینار، هزار مثقال شرعی از طلا، لا بشرط، به صفت مسکوک، یعنی ۷۵۰ مثقال صیرفی طلای خالص منظور نظر و مجزی «ألف دینار» است.

ب: درهم

درهم عبارت است از نقره مسکوک موزون به وزن معین. ظاهر روایات باب دیات هم مشعر

بر این است که لازم است ده هزار درهم، مسکوک بوده و از لحاظ وزن نیز هر درهم آن ۱۲/۶ نخود وزن داشته باشد.

بنابراین در صورتی که جانی در مقام ادا، درهم را انتخاب کند نمی‌تواند نقره را که به سکه معامله مسکوک نباشد (مثلاً پنج هزار و دوست و پنجاه مثقال صیرفی نقره) بپردازد. به عبارت دیگر، اعتبار مسکوک بودن در باب درهم به شرط شیء است و مطالبی که در باب دینار - لایشرط بودن از لحاظ مسکوک بودن - گفته شد، در اینجا صادق نیست. در موثقه آبی بصیر^{۲۲} دیدیم که بین نقره و طلا فرق گذاشته و بدل از درهم را مقداری از نقره قرار نداده است.

ج: حَلَّة

حَلَّة عبارت است از دو لباس که اکثر اصحاب و نیز اهل لغت آن را مرکب از «إزار و رداء» دانسته‌اند. ابو عبیده گفته که حُلل باید از بُرد یمن باشد؛ یعنی بُرد باید مقید به قید یمانی باشد و نیز گفته است «لا تسمى حلة الا أن تكون ثوبین من جنس واحد». این معنی در کتاب سرائر، نافع، تحریر، ارشاد، لمعه، مهذب البارع و الروضة البهية آمده است و استاد بزرگوار ما، امام راحل، نیز همین معنا را در کتاب تحریر الوسيله اختیار کرده‌اند.

البته خلیل بن احمد بصری، صاحب العروض و النحو، در کتاب العین می‌گوید: «الحلّة إزار و رداء بُرداً و غیره، لایقال لها حلّة حتی تكون ثوبین». بنابراین وی شرط «بُرد یمانی بودن» را در حَلَّة معتبر نمی‌داند. اکثر علمای لغت با خلیل بصری موافقت، لکن مقتضای احتیاط آن است که تفسیر اول اختیار شود و حَلَّة، لزوماً، از بُردهای یمانی باشد.

با توجه به آنچه گذشت، بُردهایی که در زمان ما موجود است، حَلَّه‌ای نیست که در روایات مذکور است. قیمت بُردهای کنونی زیاد نیست و موارد استعمال خاص دارد، حال آنکه حَلَّه‌ای که به عنوان بُرد یمانی با دیگر انواع برابر دانسته شده است، در گذشته از لباسهای فاخر بوده و حتی در بعضی روایات قیمت هر حَلَّة پنج دینار ذکر گردیده است که در نتیجه بهای دوست حَلَّة برابر با هزار دینار می‌شده است، اما با توجه به عدم موضوعیت نسبت به عناوین ششگانه ذکر این مباحث منتفی است.

یادداشتها:

- ۱) علی پاشا صالح، سرگذشت قانون، ص ۳۲۵ - ۳۷۰؛ نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، شماره ۷، ص ۲ - ۲۲.
- ۲) تاریخ النظم القانونية والاجتماعية، ص ۳۲۲. تاریخ تدوین الواح دوازده گانه سال ۴۵۰ ق. م. است. این لوحها بر عاج فیل نگاشته شده است و به استثنای لوح هفتم که ۲۴ ماده دارد، سایر الواح ۳ تا ۱۰ ماده دارند.
- ۳) تاریخ القانون المصري، ص ۱۸۶.
- ۴) حارث سلیمان فاروقی، المعجم القانوني، ص ۷۴۴.
- ۵) بعضی گفته اند اولین کسی که مقدار دبه را صد شتر تعیین کرد ابی سیاره عدوانی بود. بعضی دیگر این حکم را به عبدالمطلب نسبت داده و گفته اند او اولین شخصی بوده که دبه را به میزان صد شتر، سنت قرار داده و قریش و اعراب نیز این حکم را اتخاذ کرده اند و رسول الله (ص)، آن حکم را در اسلام امضا فرموده اند. به نقل از:
 - جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جلد ۵، ص ۵۹۳.
- ۶) همان، ص ۵۹۲.
- ۷) شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۹، ح ۱، ص ۱۴۱.
- ۸) شرح کشف القناع علی متن الاقناع، جلد ۴، ص ۲؛ مقنی المحتاج الی شرح الفاظ المنهاج، جلد ۴، ص ۵۳.
- ۹) محمد بن احمد بن ابوبکر سرخسی، الميسوط، جلد ۲۶، ص ۵۹.
- ۱۰) الجامع الاحکام القرآن، جلد ۵، ص ۳۱۵.
- ۱۱) شیخ حر عاملی، همان، جلد ۱۹، ح ۱، ص ۱۴۱؛ همچنین رجوع کنید به:
 - کافی، شیخ کلینی، جلد ۷، ح ۱، ص ۲۸۰.
 - الفقیه، جلد ۴، ح ۱، ص ۷۸.
 - التهذیب، جلد ۱۰، ح ۱۹، ص ۱۶۰.
 - الاستبصار، جلد ۴، ص ۲۹۵.
- ۱۲) شیخ حر عاملی، همان، جلد ۱۹، ح ۴ و ۵، ص ۱۴۳.
- ۱۳) همان، ح ۳، ص ۱۴۲.
- ۱۴) همان، ح ۶، ص ۱۴۳.
- ۱۵) عبدالقادر عوده، التشريع الجنائي، جلد ۲، ص ۱۷۶.
- ۱۶) همان، ص ۱۷۷.
- ۱۷) همان.
- ۱۸) همان.
- ۱۹) ابی العباس الرملی، نهاية المحتاج، جلد ۲، ص ۲۹۹؛ ابواسحاق شیرازی، مهذب، جلد ۲، ص ۲۰۹ به بعد.
- ۲۰) شیخ حر عاملی، همان، جلد ۱۹، ح ۲، ص ۱۴۲.
- ۲۱) تهذیب، جلد ۱، ص ۱۳۵؛ الاستبصار، جلد ۲، ص ۱۳.
- ۲۲) شیخ حر عاملی، همان، جلد ۱۹، ح ۲، ص ۱۴۲.